

## شاونجی

نوشته وحید الله غالب



۲۹ میزان ۱۳۹۱

با تبارز اجتماعی شه خدا داد در شغنان، میردرواز از ونج به روشن آمد و دختر خود را به کدبانوئی وی سپرد. از این وصلت پسری بدنیا آمد که آنرا شاه ونجی نام گذاشتند.

شاونجی پسر شاه خدا داد بعد از مرگ پدرش بر تخت شاهی جلوس نمود. چون شاخدا داد در بستر مریضی بود و مرگ خود را احساس میکرد، شخصی را به روشن فرستاد و تا شاونجی را فرا بخواند و فرمان جمع آوری تمام قریه داران یا روسای محلات و قرای مختلف شغنان را داد. او در حضور اجتماع بزرگ شاونجی را بجای خودش تعیین نمود و چند روز بعد شاخدا داد درگذشت. جارچیان خبر مرگ شاه را همه جا جار زدند و سه روز را عزا و ماتم اعلان نمودند. بعد از سه روز شاونجی بر تخت پدر نشست.

شاونجی بر همان روش پدرش حکومت کرد و دست به یک سلسله کارهای عمرانی میزدند. تا زمان شاونجی اراضی کشاورزی تحت زرع بسیار کم بود و کشاورزان اراضی خود را توسط آب چشمه ها که تعداد شان هم زیاد نبودند، آبیاری میکردند. بسیاری از اراضی که امروز کشت میشوند و توسط کانال یا جویهای دریا آبیاری میگردند، قبل از شاونجی بوره بودند. بسیاری از جوی هاییکه امروز در شغنان دیده میشوند در زمان حکمرانی همین شاه خردمند کنده شده اند. در دشت خوست شالیکاری را مروج ساخت و اهالی بهر خاروغ " در

تاجکستان امروزی" را فرمان داد تا چپپاس (پنبه) کشت کنند و کرباس بافی در زمان شاه ونجی رونق زیاد پیدا کرد.

شاه ونجی که ماماهاش از درواز بودند و در آن جا حکومت داشتند بعد از مدتی به سراغ آنها رفت و خود را به ایشان معرفی کرد. در آن زمان جنگ ها برای تصرف روستاها، قلعه ها و مناطق حاکم نیشن جریان داشت. اما کسی جرئت فکر کردن مناطق شاه ونجی را نداشت. وی در اواخر عصر هجدهم خیلی پر قوت گردید و با همکاری سر لشکر خود افسقال بهادر بیک "قرلیغ" لشکری ترتیب داد و تمام قلمرو بدخشان را به استثنای مضافات چیباب به تصرف خویش درآورد. از شاه ونجی پسرانی بدنیا آمدند بنام های جلال الدین و قباد خان.

در ضمن شاونجی یکی از دلاورترین شاهان شغنان بود. او مناسبات نیک خود را مانند پدرش با تمام همسایگانش حفظ نمود. شیوه شغنان زمانی از شغنان جدا شده بود و میرزاشاه آنها از شغنان مجزا ساخت و آخر هم میرزاشاه و خواهرش آنها بین خود تقسیم نمودند، در اثر بی رحمی و ظلم از حد زیاد خواهر و برادر جابر اکثریت مردم خانه و کاشانه خود ترک کرده دیار غربت را در پیش گرفتند .

شاونجی شیوه (آن جگرپاره شغنان) را دوباره به شغنان برگشتاند. دست میر فیض آباد را از غاران کوتاه ساخت و با مهتر چترال نیز برای بدست آوردن اشکاشم جنگهای نمود و مهتر را مجبور ساخت که بوی باژ دهد در غیر آن اشکاشم و حتی واخان را تصرف خواهد کرد. مرغاب را از خان قرغیز گرفت و ضم شغنان نمود. شاونجی شغنانیها را به شهرهای دیگر مانند بخارا، بلخ و سایر شهرهای خراسان غرض آموزش گسیل نمود و خلیفه ها و ملاها را برای تعلیم نوجوانان ترغیب نمود. هر خلیفه و ملا را مکلف ساخت تا در زمستان نوجوانان را آموزش دینی بدهند

شاونجی آن شاه دوست داشتنی مردم در یک صبحگاهان وقتیکه از اسپ دوانی برگشت به پسرش قبادخان گفت که کمی احساس کسالت میکند و فرمود تا ارکان دولت و دیگران را حاضر نمایند. شاه رو به اراکین دولت و مردم خود گشتاند و گفت: « من هرچه کردم صرف برای خیر و صلاح مردمم بود، هرچه کردم شور و رای شما در آن بود. اینرا که فردا باید به تنهایی جواب بدهم. فردا همه چیز در

ترازو نهاده میشود اگر خیر است اگر شر! امروز از شما التماس میکنم همانطوری که مرا در تمام امور رهنمایی میکردید و از کارهای خلاف منع و برایم هادی راه راست و صواب بودید، فرزندم قباد را نیز مشفقانه و پدرانہ به انجام کارهای خیر مطابق کتاب خدا رهنمایی نمایید. اگر فرزندم ظالم و جابر بار بیاید در نزد خدا و رسول شما جوابگو خواهید بود. شاونجی میخواست ادامه دهد که سفیر مرگ از راه رسید، شاه او را با لبخند پذیرفت. همانگونه لبخند بر و جان را به جان آفرین سپرد.